

بررسی تاریخی

اختلافات مرزی ایران و عراق (۱)

از قرن پانزدهم میلادی تا استقلال عراق

اصغر جعفری ولدانی

دولت عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ با ایران را به طور یکجانبه لغو کرد؛ سپس نیروهای نظامی آن کشور در بعدازظهر روز ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰ از طریق زمین، هوا و دریا به ایران حمله نمودند و به این ترتیب جنگی که تاکنون ادامه دارد، آغاز شد. این بیست و پنجمین جنگ کامل و تمام عیار، در مدت بیش از ۴ قرن، بین ایران و عثمانی و سپس عراق - جانشین آن - است. هرچند که اختلافات مرزی همواره بهانه‌ای برای شروع مناقشات بوده است؛ لیکن شناخت ریشه‌های مناقشات، مستلزم بررسی اختلافات مرزی ایران با همسایه غربی آن است و بدون شناخت گذشته نمی‌توان وقایع زمان حال را بررسی و ریشه‌های مناقشات را درک کرد.

اختلافات مرزی ایران و عراق از سابقه‌ای تاریخی برخوردار است و به دوران تأسیس سلسله صفوی در ایران و استقرار امپراتوری عثمانی - که عراق بخشی از آن بود - باز می‌گردد. در سال ۱۴۵۳ میلادی، سلطان محمد دوم (مشهور به «فاتح»)، پادشاه عثمانی، قسطنطنیه را فتح کرده، به حیات هزار ساله امپراتوری روم شرقی (بیزانس) خاتمه داد و به جای آن، امپراتوری نیرومندی تأسیس کرد که داعیه کشورگشایی داشت و تصرف کلیه کشورهای مسلمان و از جمله ایران، بخشی از سیاست آن را تشکیل می‌داد. به همین جهت، ترکان عثمانی پس از تصرف سراسر آسیای صغیر، شام، فلسطین، مدیترانه شرقی و تسلط بر بالکان، متوجه ایران شدند.

نیم قرن بعد (در ۱۵۰۲ میلادی)، شاه اسماعیل صفوی رسماً سلسله صفوی را تأسیس کرد. شاه اسماعیل از آغاز سلطنت خود بر آن شد که ایران را از خطر استیلای ترکان عثمانی محفوظ دارد و حکومت ملوک الطوائفی را که از صدر اسلام در ایران برقرار بود، براندازد. صفویان با اجرای این سیاست توانستند نخست، ایران را که طی ۹۰۰ سال

گذشته گرفتار اختلافات داخلی و بازیچه دست حکومت‌های محلی بود، به وحدت و یگانگی رهبری کنند و مرکزیتی در ایران به وجود آورند که از هنگام انقراض ساسانیان تا آن زمان سابقه نداشت؛ و دوم، با ترویج مذهب شیعه که از قرون آغازین اسلام در ایران سابقه داشت و رسمی شمردن آن، تفوق مذهبی عثمانی را خنثی کنند. به این ترتیب، صفویان موفق شدند استقلال ایران را در برابر قدرت نظامی عظیم عثمانی حفظ نمایند.

چهار قرن جنگ و مقاومت

طبیعی است که این امر نتوانست از توسعه طلبی عثمانی و در نتیجه بروز جنگ‌های خونین بین دو کشور جلوگیری کند. به همین جهت، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی از قرن دهم تا قرن سیزدهم هجری قمری در واقع شرح جنگ‌های خونین ۴۰۰ ساله آنهاست. از سال ۱۵۱۴ میلادی که سلطان سلیم به ایران حمله کرد و جنگ چالدران آغاز شد تا سال ۱۹۸۰ که صدام با حمله به ایران، جنگ تحمیلی را شروع نمود، ۲۵ جنگ بین ایران و همسایه غربی آن درگیر شده که ۲۴ جنگ بین ایران و عثمانی و یک جنگ میان ایران و عراق روی داده است - البته این بغیر از جنگ‌های کوچک و درگیری‌های محدودی است که بکرات بین دو کشور بروز کرده است.

بیشترین تعداد جنگ‌های مذکور بین قرن‌های شانزدهم تا هیجدهم میلادی که امپراتوری‌های ایران و عثمانی در اوج قدرت بودند، روی داده است. از قرن ۱۸ به بعد، ایران و عثمانی هر دو ضعیف شده، تحرک نظامی خود را از دست دادند؛ در نتیجه، از تعداد جنگ‌های بین دو کشور نیز کاسته شد. از جنگ‌های بین ایران و عثمانی، ۷ جنگ در قرن شانزدهم، ۹ جنگ در قرن هفدهم، ۷ جنگ در قرن هیجدهم، یک جنگ در قرن نوزدهم و سرانجام یک جنگ بین ایران و عراق در قرن بیستم (جنگ تحمیلی کنونی) روی داده است.

همچنانکه جنگ فعلی بین دو کشور را دولت عراق آغاز نموده است، در اکثر قریب به اتفاق جنگ‌های گذشته نیز دولت عثمانی مهاجم بوده و ایران از خود دفاع کرده است. در برخی از جنگ‌های دوره صفوی نیز که ایران در مقام مهاجم قرار داشت، این مهاجم به منظور استرداد اراضی از دست رفته ایران در جنگ‌های گذشته صورت گرفت.

از سال ۱۸۲۳ که آخرین جنگ بین ایران و عثمانی روی داد، تا سال ۱۹۲۰ که امپراتوری عثمانی سقوط کرد، هیچگونه جنگی بین دو کشور روی نداد. با این حال، در این مدت نیروهای عثمانی ۵ بار به خاک ایران تجاوز کردند و قسمتهایی از آن را به

تصرف خود درآوردند. به این ترتیب، ۴۰۰ سال است که ملت ایران برای بقا و حفظ تمامیت ارضی خویش در مقابل حملات همسایه غربی، مقاومت می کند.

آغاز عصر استعمار و جهانگشایی

از سوی دیگر، تشکیل سلسله صفوی مقارن با زمانی بود که بعضی از دولتهای اروپایی، به قصد جهانگشایی و استعمار، متوجه قاره‌های دیگر و از جمله آسیا شدند و همین امر کوشش آنها را در برقراری روابط با ایران و کسب اطلاعات کامل از اوضاع و احوال این کشور توجیه می کند.

در همین زمان، سلاطین عثمانی با تسلط بر سواحل مدیترانه، راه‌های بازرگانی بین شرق و غرب را تحت کنترل درآوردند و انحصار تجارت بین دو طرف را خود در دست گرفتند. این امر سبب گردید تا بازرگانان غربی که از راه بازرگانی با شرق منافع عمده‌ای به دست می آوردند، از این درآمد هنگفت محروم شده، درصدد یافتن راه دیگری برای رسیدن به آسیا برآیند. پرتغال راه جنوب آفریقا و انگلیس راه دریای شمال را در پیش گرفتند، و اسکودوگاما راه رسیدن به آسیا را از طریق دور زدن قاره آفریقا کشف کرد و انگلیسی‌ها نیز در منطقه قطبی موفق به کشف دریای سفید، در شمال روسیه، شدند، (ریاست این سفر دریایی به عهده مردی به نام ریچارد چانسلر بود. وی موفق شد اجازه ایجاد شرکت مسکوی را از روسیه بگیرد و از طریق روسیه باب تجارت با ایران و آسیا را باز کند).

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نقش استعمار در جنگهای ایران و عثمانی

کشورهای اروپایی به محض برقراری روابط با ایران، شروع به تحریک این دولت برای جنگ با عثمانی نمودند. همان طور که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به تحریک آمریکا و برخی از کشورهای غربی صورت گرفت. در اکثر جنگهای بین ایران و عثمانی، ردپای دولتهای غربی دیده می شود. دولتهای اروپایی از هنگام تأسیس سلسله صفوی در ایران، تلاش کردند تا ماشین جنگی عظیم عثمانی را که قلب اروپا را تهدید می نمود، به سوی ایران هدایت نموده، با مشغول کردن آن در جهت شرق، از فشار آن به غرب بکاهند. از این رو، سلاطین عثمانی همواره ناچار بوده اند که نیمی از قوای نظامیشان را در مرزهای شرقی خود نگاه دارند و همین امر موجب توقف فتوحات آنان در اروپا شد. بیهوده نیست که بوسبک، سفیر اتریش در دربار سلطان سلیمان قانونی

(معروف به «باشکوه») که سپاهیان‌ش تا پشت دیوار شهر وین پیش رفتند، گفته است: «در میان ما و نابودی، فقط ایرانیان قرار گرفته‌اند»؛ و یا جرج وسترن اظهار نظر می‌کند:

«امپراتوری صوفی (صفوی) در این زمان افساری به ترکها زده و مانع از آن شده که دنیای مسیحیت بیش از این متحمل زیان شود.»^۱

عراق کانون اصلی برخوردها

قبل از تأسیس امپراتوری عثمانی، عراق بخشی از سرزمین ایران بود و خاندان آق قویونلو بر آن حکومت می‌کرد. عثمانی‌ها در نظر داشتند که این منطقه را ضمیمه امپراتوری خود کنند. به همین جهت کانون اصلی برخوردهای بین دو کشور را عراق تشکیل می‌داد. از سال ۱۴۷۳ میلادی که عثمانی‌ها با شکست دادن دولت آق قویونلو عراق را به تصرف درآوردند، تا سال ۱۶۳۸ که به وسیله سلطان مراد چهارم، عراق برای همیشه از ایران جدا شد، این سرزمین چندین بار از تصرف یک کشور به دست دیگری افتاد. بدین ترتیب، از ۱۶۳۸ تا ۱۹۲۰، یعنی در حدود سه قرن، عراق بخشی از امپراتوری عثمانی بود.

رقابت بر سر عراق، از یکسو انعکاسی از تعادل نظامی بین دو امپراتوری بود و از سوی دیگر نشانه تضعیف هر یک از آنان محسوب می‌شد. هیچ یک از دو امپراتوری نمی‌توانست به طور قطع طرف دیگر را شکست نظامی دهد و به یک کنترل پایدار بر عراق دست یابد. نتیجه این امر، انعقاد یک سری معاهدات بین دو کشور بوده است.

تعداد عهدنامه‌های منعقد شده و علل آن

از سال ۱۵۵۵ میلادی که عهدنامه معروف به آماسیه بین ایران و عثمانی به امضا رسید تا ۱۹۷۵ که عهدنامه مرزی و حسن همجواری بین ایران و عراق منعقد شد— یعنی در طول بیش از ۴۰۰ سال— حدود ۲۰ عهدنامه بین ایران و همسایه غربی آن در مورد حل اختلافات و تعیین مرز به امضا رسیده است. این امر نشاندهنده تعداد برخوردها و منازعاتی است که هرچند به طور موقت، به وسیله این معاهدات حل و فصل گردیده است. مهمترین این عهدنامه‌ها عبارتند از: عهدنامه قصر شیرین (۱۶۳۹)، عهدنامه گردان (۱۷۴۶)، عهدنامه اول ارزروم (۱۸۲۳)، عهدنامه دوم ارزروم (۱۸۴۷)، پروتکل تهران (۱۹۱۱)، پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳) و صورت جلسات منضم به آن، عهدنامه ۱۹۳۷ و

عهدنامهٔ مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵. مهمترین علل جنگها و عهدنامه‌های منعقد شده بین ایران و عثمانی را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. توسعه طلبی عثمانی و چشمداشت این کشور به قسمتهایی از خاک ایران؛ این امر سبب می‌شد تا عثمانی‌ها هیچ‌گاه به عهدنامه‌های منعقد شده وفادار نمانند و در فرصتهای مناسب آن را نقض نموده، به ایران تجاوز کنند.
۲. اختلافات مذهبی ناشی از شیعه بودن ایرانیان و سنی بودن عثمانی‌ها، در تداوم اختلافات دو کشور نقش مهمی ایفا کرده است. همچنین وجود عتبات عالیات در عراق موجب می‌شد تا هر ساله تعداد زیادی از ایرانیان برای زیارت عازم عراق و یا عربستان سعودی شوند. در این میان، حکام دولت عثمانی با زائرین ایرانی بدرفتاری نموده، موجبات بروز مخاصمات بین دو کشور را فراهم می‌کردند.
۳. تا اوایل قرن نوزدهم، تحریکات کشورهای اروپایی در برافروختن آتش جنگ بین ایران و عثمانی نقش مهمی ایفا کرده است. از قرن ۱۹ به بعد نیز دولتهای انگلیس و روس در انعقاد عهدنامه‌های منعقد شده بین دو کشور دخالت تام داشته‌اند. دولت انگلستان از عهدنامهٔ دوم ارزروم تا عهدنامهٔ مرزی ۱۹۳۷، در طول یک قرن، در تهیه و تنظیم معاهدات دخالت کامل داشته است. دولتهای استعماری در انعقاد این عهدنامه‌ها، طبق منافع خود و علیه منافع ملت ایران اقدام نموده و عهدنامه‌های مذکور را به ایران تحمیل کرده‌اند.
۴. اوضاع نابسامان داخلی ایران نیز در زمانهای مختلف فرصت مناسب را به عثمانی‌ها داده است تا با استفاده از هرج و مرج، آشوبها و اغتشاشات داخلی ایران، تعهدات خود را نقض کرده و به ایران تجاوز نمایند.
۵. پناهنده شدن امرا و شاهزادگان ایران و عثمانی به کشورهای یکدیگر که معمولاً موجب بروز مخاصمات بین دو کشور می‌شدند.
۶. ایلات و عشایر سرحدی که برای استفاده از مراتع، بین دو کشور تردد کرده و در برخی مواقع وسیلهٔ اجرای سیاستهای دو کشور می‌شدند؛ در این خصوص می‌توان از گُردها نام برد. کردها در طی قرون گذشته همواره در تیرگی روابط ایران با همسایهٔ غربیش نقش مؤثری داشته‌اند و در بسیاری مواقع سبب بروز جنگ بین دو کشور شده‌اند. یکی از دلایل جنگ ۱۸۲۳، پناهنده شدن دو قبیلهٔ کرد حیدرانلو و سیبکی به عثمانی و حمایت دولت عثمانی از آنها بود. همچنین یکی از ادعاهای عراق برای آغاز جنگ تحمیلی، متهم نمودن ایران به حمایت از کردهای عراق است.

عهدنامه آماسیه (۱۵۵۵)

پس از جنگهای بیست ساله ایران و عثمانی، مکاتباتی بین شاه طهماسب و سلطان سلیمان برای برقراری صلح بین دو کشور صورت گرفت. به موجب مکاتبات مذکور که به عهدنامه صلح آماسیه (محلی در آسیای صغیر) معروف گردید، عراق به عثمانی واگذار شد. عهدنامه آماسیه اولین عهدنامه‌ای است که بین ایران و عثمانی به امضا رسیده و صلح بین دو کشور را به مدت یک ربع قرن تأمین کرده است. علت این امر نیز علاقه مندی شاه طهماسب به حفظ صلح بین دو کشور بود. به عنوان مثال، وی حاضر نشد پیشنهاد دالساندری، سفیر ونیز، را مبنی بر نقض عهدنامه آماسیه و حمله به عثمانی بپذیرد.^۲

عهدنامه قصر شیرین (۱۶۳۹)

دو سال پس از مرگ شاه طهماسب، عثمانی‌ها عهدنامه آماسیه را نقض و به ایران حمله کردند. از این زمان به بعد، جنگ بین ایران و عثمانی به مدت بیش از نیم قرن ادامه یافت. در این ضمن، شاه عباس توانست نه تنها شهرهای تصرف شده توسط عثمانی‌ها را بازپس گیرد، بلکه عراق را نیز به تصرف درآورد. اما پس از شاه عباس و در دوره جانشین وی، یعنی شاه صفی، سلسله صفوی بتدریج ضعیف شد.

در این زمان، انگلیسی‌ها به موازات ضعف دولت ایران، بتدریج بر قدرت خود در خلیج فارس افزودند. کمپانی هند شرقی که نمایندگی در بنادر جنوب ایران دایر کرده بود، در سال ۱۶۳۹ میلادی نمایندگی خود را در بندر بصره تأسیس کرد. موقعیت عراق از لحاظ دستیابی به هند، بر اهمیت این کشور برای بریتانیا می‌افزود. از این زمان به بعد، عراق، اروندرود و خلیج فارس به عنوان کوتاهترین راه دسترسی از اروپا به هند، مورد توجه بسیار انگلستان قرار گرفت.

از طرف دیگر در این هنگام، سلطان مراد چهارم، پادشاه عثمانی، از ضعف دولت ایران استفاده نموده، به ایران حمله کرد و بغداد را به تصرف درآورد. وی به علت مقاومت دلیرانه پادگان ایرانی بغداد، به مدت ۴۰ روز، دستور قتل عام ایرانیان بغداد را صادر کرد. شاه صفی که قدرت مقابله با ترکان را نداشت، تقاضای صلح کرد. مذاکرات بین دو کشور منجر به انعقاد عهدنامه قصر شیرین شد.

عهدنامه قصر شیرین اثرات مهمی بر ایران داشته و نقطه عطفی در تاریخ کشور ما به شمار می‌رود. به موجب این عهدنامه، عراق برای همیشه به عثمانی واگذار شد. در این

عهدنامه برای اولین بار صحبت از حدود مناطق مرزی دو کشور به میان آمد؛ اما مرز دو کشور به طور دقیق مشخص نشد. در این عهدنامه، یک نوار مرزی که ایران و عثمانی در آن فاقد قدرت بودند، به عنوان مرز تعیین گردید. دو کشور بر این ناحیه مرزی به علت فقدان نقشه‌های قابل اعتماد و عدم وجود وسایل مدرن حمل و نقل و ارتباطات، کنترل سیاسی نداشتند.^۳

البته با توجه به مشکلات فوق، در آن زمان تعیین دقیق مرز بین دو کشور مشکل به نظر می‌رسید؛ کما اینکه تا ۳۰۰ سال بعد نیز مرز دقیق بین دو کشور تعیین نشد. بدین ترتیب عهدنامه قصر شیرین اساس مذاکرات برای انعقاد عهدنامه‌های بعدی قرار گرفته است.

عهدنامه گردان (۱۷۴۶)

پس از انعقاد عهدنامه قصر شیرین، صلح و آرامش به مدت یک قرن بین دو کشور برقرار شد که تا پایان دوره صفویه و سقوط اصفهان (۱۷۲۲) ادامه داشت. علت این آرامش آن بود که میان دو دولت تا اندازه‌ای تعادل نیرو ایجاد شد و تجدید عملیات جنگی در نظر طرفین امری عبث و بیهوده بود.^۴ البته کشورهای غربی برای برهم زدن آرامش و برافروختن آتش جنگ از هیچ‌گونه کوششی فروگذار نکردند.^۵

متعاقب حمله افغانها، دولت عثمانی نیز از هرج و مرج داخلی ایران استفاده کرده، قسمت‌هایی از خاک آن را به تصرف درآورد. در همین سال، نادر قلی افشار برای نجات ایران قیام کرد و در مدتی کمتر از ۲ سال به حکومت افغانها خاتمه داد و سپس عازم نبرد با ترکان عثمانی، برای بازپس‌گیری اراضی اشغالی، شد.

از سوی دیگر، کمپانی هند شرقی نیز در این زمان از هرج و مرج ناشی از حمله افغانها استفاده کرده، به صورت دولتی در دولت درآمده بود. این کمپانی در شهرهای جنوبی ایران تأسیسات تجاری ایجاد نموده، کارخانه‌ها و قلعه‌های جنگی ساخته و در آنها تجهیزات نظامی مستقر کرده بود. کمپانی هند شرقی همچنین با افغانها نیز همکاری می‌کرد. نادر برای برچیدن بساط شرکت، نیاز به نیروی دریایی داشت؛ به همین جهت اقداماتی برای تأسیس چنین نیرویی به عمل آورد. اما کمپانی مذکور که ایجاد نیروی دریایی ایران را مغایر با منافع خود می‌دانست، در این راه کارشکنی می‌کرد؛ از جمله، اعراب را علیه ایران تحریک و یا از فروش کشتی به ایران خودداری می‌نمود.

به هر حال نادر نیروی دریایی ایران را تأسیس کرد و متعاقب آن در سال ۱۷۳۵ میلادی لطیف‌خان، یکی از سرداران نادر، به کمک این نیرو برای تصرف بصره ابرود شد. در این موقع، دو کشتی جنگی مجهز انگلیس که در آبهای بندر بصره لنگر انداخته بودند، به کمک عثمانی‌ها برخاستند. ورود ناوگان دریایی انگلیس به جنگ ایران و عثمانی و نیز رهبری جنگ توسط ملوانان و افسران کارآموده انگلیسی، موجب شکست نیروی دریایی جوان و ناآموده ایران شد.^۶ به این ترتیب، انگلیسی‌ها برای اولین بار به نفع عثمانی با ایران وارد جنگ شدند.

از سوی دیگر، جنگ میان ایران و عثمانی در مرزهای زمینی، از سال ۱۷۳۳ تا ۱۷۴۵، ادامه داشت و چون عثمانی‌ها نتوانستند در جنگهای متعدد بر ایران پیروز شوند، به پیشنهاد نادرشاه برای صلح پاسخ مثبت گفته و دو کشور با امضای عهدنامه گردان، به جنگ پایان دادند. در این عهدنامه، خطوط سرحدی تعیین شده در عهدنامه قصر شیرین، دوباره مورد تأیید قرار گرفت.

عهدنامه اول ارزروم (۱۸۲۳)

از زمان نادرشاه تا سال ۱۸۲۱، جنگ عمده‌ای بین ایران و عثمانی روی نداد؛ زیرا هر دو کشور ضعیف شده و با رقابتهای روسیه و انگلیس برای گسترش نفوذ و سلطه بر دو کشور مواجه بودند. در این زمان، سیاست روسیه دامن زدن به آتش نفاق و تجدید اختلافات قدیمی ایران و عثمانی بود. روسها می‌کوشیدند با تجدید جنگ بین ایران و عثمانی، تحقیر و سرافکنندگی ایرانیان را از شکست در جنگهای قفقاز جبران کنند و سپس با استفاده از ضعف دو کشور، به ایران و عثمانی حمله نموده، دامنه متصرفات خود را گسترش دهند. در این میان، سیاست انگلستان حمایت از عثمانی بود. انگلیسی‌ها از زمان انعقاد عهدنامه قصر شیرین (۱۶۳۹) که طی آن عراق به عثمانی واگذار شد، همواره از عثمانی حمایت می‌کردند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، عراق کوتاهترین راه وصول به هند و آسیای شرقی از اروپا بود. به هر حال انگلیسی‌ها مایل به جنگ بین ایران و عثمانی نبوده، می‌کوشیدند تا از بروز آن جلوگیری کنند.

ولی در این میان، پیروزی با سیاست روسیه بود. در اثر تحریکات آن کشور، جنگی میان ایران و عثمانی در سال ۱۸۲۱ میلادی آغاز شد که به مدت ۲ سال ادامه داشت. در این جنگ، نیروهای عباس میرزا شهرهای قارص، وان و بایزید را تصرف نموده و نیروهای محمدعلی میرزا دولت‌شاه نیز قسمت اعظم عراق را گرفته، بغداد را به

محاصره درآوردند. محاصره بغداد ۸ ماه به طول انجامید؛ اما سرانجام دو کشور صلح نمودند و در تاریخ ۱۸۲۳ عهدنامه اول ارزروم بین دو کشور به امضا رسید. به موجب این عهدنامه، سرحدات دو کشور به حدود زمان نادرشاه (مطابق عهدنامه گردان) تثبیت گردید و ایران آن قسمت از اراضی و شهرهای عثمانی را که به تصرف درآورده بود، به آن کشور مسترد نمود.

عهدنامه دوم ارزروم (۱۸۴۷)

عهدنامه اول ارزروم اختلافات میان ایران و عثمانی را به طور قطع حل و فصل نکرد؛ به این مفهوم که مهمترین موضوع مورد اختلاف مربوط به حدود و سرحدات طرفین بود. تعیین سرحدات بنا بر وضع موجود در زمان نادرشاه، به هیچ وجه منطقی و عملی نبود؛ چرا که سرحدات ایران و عثمانی در دوره وی نیز در اصل به طور کامل مشخص نبوده ملاک قرار دادن وضع مبهم مزبور، آن هم پس از گذشت مدتی متجاوز از ۸۰ سال، موجبات اختلاف نظر دائم دولتهای ایران و عثمانی را فراهم می ساخت.

از سوی دیگر، با بروز حوادثی جدید، بر اختلافات دو کشور افزوده شد. در سال ۱۲۵۳ هجری قمری که محمدشاه مشغول محاصره هرات بود، علیرضا پاشا، حاکم بغداد، به تحریک دولت انگلیس به خرمشهر تجاوز نمود و دست به قتل و غارت اموال ایرانیان زد. در این حمله که سه روز طول کشید، نیروهای شیخ جابراالصباح، شیخ کویت، نیز با علیرضا پاشا همکاری می کردند.^۷

پاسخ دولت عثمانی در مقابل اعتراض دولت ایران، چنین بود:

«بندر محمره (خرمشهر) از توابع بصره و بغداد، و ملک ماست و رعیت خود را تسبیح کرده ایم. اگر ثابت کردید که محمره از ایران است، آنگاه از آن گفتگو کنید.»

وزیر مختار انگلیس نیز به حمایت از عثمانی برآمده، گفت:

«شما اول اثبات کنید که محمره خاک ایران است، آن وقت ادعا کنید.»^۸

این برای نخستین بار بود که دولتهای عثمانی و انگلیس اساس حقوق حاکمیت ایران بر خرمشهر را انکار می کردند.

بدین ترتیب، روابط ایران و عثمانی روز به روز تیره تر می شد. محمدشاه امر به تجهیز سپاه داد و هنگامی که زمینه برای شروع جنگ بین دو کشور فراهم شده بود، روس و انگلیس میانجی گری نمودند.

در اینجا لازم است توضیح مختصری در مورد سیاستها و اهداف انگلیس و روسیه، در این برهه از زمان، در قبال اختلافات ایران و عثمانی ارائه شود، سردیس رایت، سفیر سابق بریتانیا در تهران، می نویسد:

«هیچ گزارشی در مورد فعالیتهای بریتانیا در ایران دوره قاجاریه، بدون اشاره کوتاهی به نقشی که آنها (انگلیسیها) در تعیین مرزها، که امروزه با تغییر کوچکی مرزهای ایران را تشکیل می دهد، داشته اند، کامل نخواهد بود.»^۱

دولت انگلیس تا اوایل قرن نوزدهم توانسته بود نفوذ کشورهای پرتغال، هلند و فرانسه را در خلیج فارس از بین برده، آن منطقه را تبدیل به «دریاچه بریتانیا» نماید. اما اکنون، با رقیب جدیدی (یعنی روسیه) روبه رو شده بود. روسیه از زمان پطر کبیر درصدد یافتن جای پای در آبهای گرم خلیج فارس و دریای سیاه بود. آرمانهای توسعه طلبی روسیه در ایران با جنگهای ایران و روسیه در سالهای ۱۳ - ۱۸۰۴ و ۲۸ - ۱۸۲۶ آشکار شده بود. جنگهای مذکور موجب از دست رفتن بخشهای وسیعی از اراضی ایران گردید و علاوه بر آن، نفوذ روسیه را تا حد نفوذ انگلیس در ایران افزایش داد. روسها همچنین خواستار تسهیلات بندری برای کشتی های خود در خلیج فارس شده بودند. جرج کرزن می نویسد:

«اگر روسها در خلیج فارس دارای بندری شوند و رویای شیرین آن همه میهن پرستانی که در سرزمین میان رود نوا و رود ولگا زیسته اند تعبیر شود، این کار باعث خواهد شد که یک عنصر اضطراب و آشفتگی در حیات خلیج فارس راه یابد و تعادل ظریفی را که با رنج و زحمت برقرار کرده ایم برهم زند و تجارتنی را که ارزش آن بالغ بر چندین میلیون لیبره استرلینگ است، نابود کند... در نظر من، اعطای امتیاز به روسها برای دایر کردن بندری در خلیج فارس، از جانب هر دولتی که باشد، در حکم تحقیر عمدی بریتانیای کبیر و برهم زدن «وضع موجود» از روی خودسری و بی بند و باری و به منزله تحریک عمدی به جنگ است و من آن وزیرمختار انگلیسی را که گنااهش موافقت با چنین تسلیم شدنی باشد، باید به جرم خیانت به کشورش متهم کنم.»^۱

به این ترتیب، ترس از توسعه طلبی روسیه، سیاست انگلیس را فرا گرفته بود. از این رو، انگلیس خواهان پایان یافتن اختلافات ایران و عثمانی بود؛ زیرا جنگ، ایران و عثمانی را تضعیف کرده، زمینه را برای توسعه طلبی بیشتر روسیه فراهم می آورد. از سوی دیگر، ادامه اختلافات ایران و عثمانی، پس از آنکه روسها به قفقاز و دریای سیاه دست یافته بودند، دیگر مورد علاقه آنها نبود؛ بنابراین ثبات ایران و عثمانی به عنوان حائلهایی

در مقابل توسعه‌طلبی‌های بیشتر دو قدرت امپریالیستی رقیب، به مهم‌ترین استراتژی روسیه و انگلیس در خاورمیانه درآمد. این استراتژی، دو رقیب را وادار به همکاری و ائتلاف در حل اختلافات مرزی ایران و عثمانی کرده و این در حالی بود که هر دو رقیب با یکدیگر رقابت و علیه هم توطئه می‌کردند.

به این ترتیب، روسیه و انگلیس برای حفظ منافع خود پیشنهاد میانجی‌گری کردند؛ این پیشنهاد مورد موافقت ایران و عثمانی قرار گرفت و یک کمیسیون مشترک مرزی، متشکل از نماینده ایران، عثمانی، روسیه و انگلیس به عنوان میانجی، در ارزروم تشکیل گردید. مذاکرات ارزروم ۴ سال طول کشید و با امضای عهدنامه دوم ارزروم در سال ۱۸۴۷ به پایان رسید. در جریان مذاکرات ارزروم، نماینده انگلیس از دولت عثمانی و نماینده روسیه از «وضع موجود» دفاع می‌کرد.

عهدنامه دوم ارزروم در تاریخ روابط ایران و عثمانی، و سپس عراق، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این عهدنامه از یکسو نمایانگر آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی و از سوی دیگر پایه‌گذار روابط ایران با دولت جدید عراق است. در عهدنامه دوم ارزروم برای نخستین بار مرزهای زمینی و آبی ایران با همسایه غربی آن به طور دقیق معین و مشخص شد. به همین جهت مرزهای فعلی ایران و عراق، با اندکی تغییرات جزئی، براساس همین عهدنامه تعیین شده است. از سوی دیگر، این عهدنامه زیربنای اختلافات آتی ایران و عراق را نیز تشکیل داده است. در واقع، گرفتاری‌های ناشی از عهدنامه مذکور، از عمر امپراتوری عثمانی نیز گذشت و تا امروز ادامه یافت. عهدنامه دوم ارزروم همچنین مبنای انعقاد قراردادهای آینده قرار گرفته است.

به موجب ماده ۲ عهدنامه، دولت ایران پذیرفت که اراضی غرب ذهاب از آن عثمانی است و دولت عثمانی نیز نواحی شرق ذهاب و دره کرند را متعلق به ایران می‌داند. دولت ایران همچنین متعهد می‌شود که از هرگونه ادعایی نسبت به شهر و ولایت سلیمانیه صرف نظر نموده و در امور آن به هیچ وجه دخل و تصرف نکند و دولت عثمانی نیز تعهد می‌نماید که شهر و بندر محمره (خرمشهر)، جزیره الخضر (آبادان)، لنگرگاه و به طور کلی اراضی ساحل شرقی اروندرود که در تصرف ایران است را متعلق به آن دولت شناخته و در آن مداخله نکند. علاوه بر آن، کشتی‌های ایرانی حق خواهند داشت با آزادی کامل در اروندرود، از محلی که رودخانه به دریا می‌ریزد تا محل تلاقی مرزهای دو کشور، رفت و آمد کنند.

سر آرنولد ویلسن، مأمور انگلیس در کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی، در

مورد عهدنامه دوم ارزروم می نویسد:

«به موجب عهدنامه دوم ارزروم، تمام اختلافات و مشکلات مربوط به مرزها، امور قبایل و مفررات کشتیرانی در شط العرب از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شد. همچنین تمام مرز بین دو کشور، منجمله سرزمین ایران و عراق، معین گردید. عهدنامه مذکور نقش مهمی در تاریخ اختلافات مرزی ایران و عثمانی ایفا کرده و موجب تفسیرهای مختلف و چندین شکایت شده است.^{۱۱}»

یادداشت توضیحی سفرای روس و انگلیس

دولت عثمانی در جریان مذاکرات ارزروم تلاش کرد تا علاوه بر تصرف سلیمانیه، ساحل شرقی اروندرود و حتی بنادر خرمشهر و آبادان را جزء خاک عثمانی قلمداد کند؛ ولی به علت قدرت استدلال و تلاشهای امیرکبیر، نماینده ایران در کنفرانس ارزروم، موفق نشده، چاره دیگری اندیشید. دولت عثمانی ۵۲ روز قبل از امضای عهدنامه ارزروم، ضمن تبانی قبلی با سفرای انگلیس و روس، یادداشتی برای ایشان ارسال نمود و به بهانه مُبهم بودن برخی از مواد عهدنامه، سؤالاتی را مطرح کرد که توسط سفرای مذکور پاسخ داده شد.

به موجب این یادداشت توضیحی، خرمشهر از اطراف به مرز عثمانی محدود می گردید و منطقه ساحل چپ اروندرود که در تصرف عشایر ایرانی بود و بنا بر نص صریح عهدنامه دوم ارزروم، ملک ایران شناخته می شد، از مالکیت ایران خارج و به دولت عثمانی واگذار می گردید.

انگلیس مدافع «یادداشت توضیحی» و خواهان محدود کردن حاکمیت ایران بر خرمشهر و اروندرود بود. حتی در کنفرانس ارزروم کوشید که خرمشهر از ایران جدا شده، به تصرف عثمانی درآید. شیل، وزیرمختار انگلیس در تهران، به لرد کولی می نویسد:

«حال که دولت عثمانی از پشتیبانی دو دولت میانجی روس و انگلیس برخوردار است و تأویلهایی که از چند نکته مشکوک عهدنامه گردیده، با تأیید و تصویب رسمی آن جناب و موسیو استینف بوده است... دولت ایران هر دست و پا و کوششی که در ابطال آنها کند، دستش به جایی نخواهد رسید؛ از آنجا که برخلاف تصمیم مسجل انگلستان و روسیه است و در نتیجه منافی رأی دولت عثمانی.»^{۱۲}

انگلیس و روس برای تحمیل «یادداشت توضیحی»، فشار زیادی را بر دولت

ایران وارد آوردند. وقتی میرزا محمدعلی خان برای مبادله اسناد تصویب عهدنامه وارد اسلامبول شد، سفرای دولتهای مذکور مبادله اسناد را مشروط به امضای «یادداشت توضیحی» توسط وی نمودند. سرانجام نامبرده بر اثر تهدید و تطمیع سفرای مذکور، خودسرانه «یادداشت توضیحی» را امضا کرد و به هنگام این کار، خود به این موضوع اشاره نمود. دولت ایران بعد از اطلاع از این امر، عمل میرزا محمدعلی را خودسرانه، و مبادله اسناد تصویب عهدنامه و یادداشت مذکور را، به آن صورت، باطل و غیرمعتبر اعلام کرد.

عدم اعتبار «یادداشت توضیحی»

با توجه به اصول و مقررات حقوق بین الملل، «یادداشت توضیحی» به دلایل زیر بی اعتبار است:

۱. میرزا محمدعلی خان، طبق «اختیار نامه» ای که محمدشاه به وی داده بود، تنها مختار بود که عهدنامه ارزروم را مبادله کند. وی خود در این مورد گفته است: «... دولت ایران مرا... فقط مأمور فرموده اند که عهدنامه امضا شده را با عهدنامه ممضی اعلیحضرت سلطان مبادله نمایم.»

بنابراین، وی با امضای «یادداشت توضیحی» از حدود اختیارات و صلاحیت خویش تجاوز کرده است. وی بصراحت اظهار داشته است:

«مرا به هیچ وجه از دولت، مأموریت و اختیاری نبود چنین کاغذی بدهد و جوابهای آن جنابان (سفرای روس و انگلیس) را تصدیق کند.»^{۱۳}

اوپنهایم می نویسد:

«قرارداد منعقد شده توسط نمایندگان که در انعقاد قرارداد بین المللی از حدود اختیارات و صلاحیت خویش تجاوز نمایند یا برخلاف دستور دولت متبوع خود عمل نموده باشند را نمی توان صحیح دانست... چنین قراردادی از نظر دولت مربوط الزام آور نیست.»^{۱۴}

۲. «یادداشت توضیحی» به تصویب محمدشاه نرسید. وی هنگامی که از جریان اطلاع حاصل کرد بشدت خشمگین شد و به طور رسمی اعلام کرد که سند مذکور را بی اعتبار می داند و هرگز حاضر نیست آن را به عنوان جزئی از عهدنامه بپذیرد. دولتهای بعدی ایران در موارد متعدد دیگر نیز این نظر را تکرار کرده اند.

۳. براساس مقررات حقوق بین الملل، تصویب یک عهدنامه قابل تجزیه نیست؛ یعنی یا باید عهدنامه را تصویب کرد و یا آن را رد نمود. به عبارت دیگر نمی توان تصویب عهدنامه را مشروط کرد. بنابراین، اقدام دولت عثمانی در مشروط کردن تصویب عهدنامه به امضای «یادداشت توضیحی»، از نظر حقوقی فاقد اعتبار بود.

۴. اختیارات سفرای روس و انگلیس در کنفرانس ارزروم محدود به «مסاعی جمیله» و یا «میانجی گری» بود و آنها حق نداشتند سندی را تفسیر و یا مفاهیم کلمات آن را توضیح دهند. نکته مهمتر اینکه، طبق اصول حقوقی، هیچ تفسیری نباید متناقض با نص صریح قانون و یا ماده مورد نظر قرارداد باشد و سفرای روس و انگلیس به جای تفسیر قرار داد و نکات مبهم آن - که چنین حقی به آنها داده نشده بود - وارد ماهیت قرارداد شدند و اساس آن را به کلی به نفع یک طرف تغییر دادند.

۵. امضای «توضیحات اربعه» با ارتشاً صورت گرفته است. سفرای روس و انگلیس ۲۰۰ هزار قروش (معادل ۴ هزار تومان) رشوه، به رسم جایزه سلطانی، به محمدعلی میرزا دادند و به اصرار و ابرام سندی از او گرفتند.^{۱۵} همچنین میرزا محمدعلی خان از کسانی بود که از سفارت انگلیس مقرری سالانه دریافت می کرد.

در حقوق بین الملل عمومی، ارتشاً نمایندگی یک دولت، یکی از علل بطلان قراردادهاست. امروزه با توسعه و تدوین حقوق بین الملل، این مسئله را بهتر می توان بیان کرد. ماده ۵۰ کنوانسیون حقوق معاهدات وین (۱۹۶۹) چنین مقرر می دارد:

«اگر رضایت یک کشور از التزام به یک معاهده، از طریق رشوه گیری نمایندگی آن کشور از کشور طرف مذاکره، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، صورت گرفته باشد، کشور مذکور می تواند برای بی اعتباری رضایت نماینده اش در التزام به یک معاهده، به مسئله رشوه استناد کند.»

۶. «یادداشت توضیحی» در نتیجه فشار دولتهای روس و انگلیس به ایران تحمیل شده است. سفرای روس و انگلیس به میرزا محمدعلی خان گفتند: «حالا به طور دولتی (رسمی) به شما اعلام می کنیم... از عاقبت این کار (عدم امضا) برای دولت خود و خود بیندیشید...». به موجب مقررات حقوق بین الملل، معاهده ای قابل اجراست که ناشی از رضایت طرفین باشد. رضایتی که به وسیله اجبار یا تهدید تحصیل شده باشد، از نظر حقوقی رضایت محسوب نمی شود. بنابراین، آشکار است معاهده ای که تحت فشار و تهدید منعقد شده باشد، فاقد اعتبار می باشد.^{۱۶}

استدلالهای دولت عراق

دولت عراق، جانشین امپراتوری عثمانی، ادعا می‌کند که عهدنامه دوم ارزروم و «یادداشت توضیحی» معتبر است. استدلالهای دولت عراق به شرح زیر است:

۱. دولت ایران در کمیسیون تحدید حدود مرزی سالهای ۵۲ - ۱۸۵۰ و نیز ۱۹۱۴ شرکت کرده است. سوابق کمیسیون نشان می‌دهد که اعضای آن هر مسئله یا حادثه‌ای را براساس عهدنامه ارزروم بررسی نموده و طرفین، بویژه ایران، در هر مورد به عهدنامه مذکور استناد کرده‌اند^{۱۷}. بنابراین، مشارکت ایران در کمیسیون تحدید حدود که به موجب عهدنامه مذکور تشکیل شده بود، گویای شناسایی ضمنی آن عهدنامه از جانب ایران است.^{۱۸}

در این مورد باید گفت که مشیرالدوله، نماینده ایران طی جلسات کمیسیون تحدید حدود (۵۲ - ۱۸۵۰) بکرات بر بی اعتباری «یادداشت توضیحی» تأکید نموده، هرگز حاضر به پذیرفتن آن نشده است^{۱۹}. در کتاب وزارت امور خارجه ایران در این مورد آمده است:

«در کمیسیونهایی که تشکیل می‌شد، نمایندگان ایران حاضر نبودند دست از حقوقی که متعلق به ایران است بردارند؛ بخصوص هیچ‌گاه حاضر نشدند از حقوق حاکمیت ایران در شط العرب صرف نظر کنند و اصرار می‌ورزیدند که حق حاکمیت دو کشور در شط العرب باید تابع عرف و موازین معموله باشد.»^{۲۰}

۲. اعتراض ایران به عهدنامه ۱۸۴۷ مانع از امضای پروتکل تهران (۱۹۱۱) و پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳) که بر اعتبار عهدنامه ۱۸۴۷ تأکید می‌کند، نشد^{۲۱}. اگر عهدنامه ارزروم و «یادداشت توضیحی» بی اعتبار است، به چه دلیل دولت ایران عهدنامه مذکور را به موجب پروتکل تهران پذیرفت؟ یعنی از یک طرف عهدنامه مزبور بی اعتبار است و از طرف دیگر ایران از مزایای آن برخوردار می‌شود.^{۲۲}

در پاسخ باید گفت که در پروتکل تهران (۱۹۱۱) اشاره‌ای به «یادداشت توضیحی» نشده و این نشان می‌دهد که دولت ایران در عدم شناسایی آن یادداشت، اصرار می‌ورزیده است.

«این نکته مهم است که در این مقاله نامه (پروتکل تهران - ۱۹۱۱) که اساس پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و صورت جلسات تحدید حدود ۱۹۱۴ می‌باشد، نه تنها صحبتی از قول و قرارهای فضولی میرزا محمد علی خان به میان نیامده، بلکه مواد عهدنامه ارزروم هم کاملاً و بالصراحه تصدیق نشده و از آن عهدنامه فقط به عنوان

اساس مذاکرات یاد شده بود.»^{۲۳}

۳. نماینده ایران در هفدهمین جلسه کمیسیون مشترک تحدید حدود (۱۹۱۲)، «یادداشت توضیحی» را به عنوان جزء لاینفک عهدهنامه ارزروم شناخته و آن را پذیرفته است.^{۲۴}

در این مورد نیز باید گفت که نماینده ایران در هفدهمین جلسه کمیسیون مذکور، تحت فشار شدید دو قدرت بزرگ و بویژه انگلستان «یادداشت توضیحی» را پذیرفت. نماینده ایران در این مورد اظهار داشت:

«مطالعه و بررسی دقیق اوراق و اسنادی که از تهران واصل گردیده، مؤید همان نظری است که نمایندگان ایران تاکنون داشته‌اند؛ بدین معنی که میرزا محمدعلی خان اختیارات لازم را برای امضای مقررات اضافی... نداشته است.»^{۲۵}

۴. عراقی‌ها همچنین ادعا می‌کنند که عهدهنامه مذکور برای دولت عراق غیرعادلانه است. آن عهدهنامه توسط امپراتوری عثمانی امضا شده و این عثمانی بوده است (و نه عراق) که با حاکمیت ایران بر «اراضی عرب» در محمره (خرمشهر) آبادان و ساحل چپ شط العرب موافقت کرده است.^{۲۶}

در استدلال چهارم عراق، تناقضی عمده به چشم می‌خورد. عراقی‌ها از یکسو، در زمینه حقوق معاهدات، خود را وارث امپراتوری عثمانی می‌دانند و از سوی دیگر اظهار می‌دارند که این عثمانی بوده که آنچه را آنها مدعیند «اراضی عرب» است، به ایران واگذار کرده است و نه عراق. این تناقض را تنها با منطق توسعه‌طلبی عراقی‌ها می‌توان توجیه کرد.

کمیسیون مشترک تحدید حدود

انعقاد عهدهنامه ارزروم پایان ماجرا نبود. پذیرفتن مرز در عهدهنامه با قبول آن بر روی زمین تفاوت زیادی داشت و به تقریب ۷۰ سال طول کشید تا مرزهای دو کشور به طور قطع تعیین شد. به موجب ماده ۳ عهدهنامه دوم ارزروم، مقرر شده بود که کمیسیون مشترکی متشکل از نمایندگان ایران، عثمانی، روس و انگلیس تشکیل شود و خط مرزی دو کشور را از آرات تا خرمشهر تعیین کند. مسئولیت نمایندگان روس و انگلیس تنها «مساعی جمیله» بود؛ ولی نفوذ عملی آنها به حدی زیاد بود که عامل مؤثر کامیابی و یا شکست کار کمیسیون به‌شمار می‌رفت.

نخستین کمیسیون مرزی دو کشور از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۲ ادامه یافت؛ ولی ادامه کار آن به علت جنگ کریمه (۵۶-۱۸۵۴) و جنگ ایران و انگلیس (۷-۱۸۵۶) متوقف شد. کمیسیون تصمیم گرفته بود که کار نقشه برداری از مرز انجام شود و در آن هنگام این مشکل بروز کرد که بیشتر مناطق مرزی ناشناخته و تحت نفوذ قبایل بود و هیچ یک از دو کشور ایران و عثمانی نفوذی در آن مناطق نداشتند. به هر حال، کمیسیون نقشه عمومی سرحد ایران و عثمانی را از آزارات تا خرمشهر در ۱۴ قطعه ترسیم و نقطه نظرات مورد اختلاف را در آن مشخص کرد.

دومین کمیسیون مرزی ایران و عثمانی در سال ۱۸۷۵ تشکیل شد و تصمیم گرفت تا تعیین تکلیف قطعی خطوط مرزی، وضع موجود محترم شمرده شود. فعالیتهای این کمیسیون نیز به علت جنگهای بالکان (۷۸-۱۸۷۶) متوقف شد.

زمینه‌های تاریخی انعقاد پروتکل‌های تهران و اسلامبول

هرچند عهدنامه دوم ارزروم نتوانست به اختلافات مرزی ایران و عثمانی خاتمه دهد، ولی دو قدرت استعماری زمان، و بویژه بریتانیا، به اهداف خود رسیدند. در نتیجه انعقاد آن عهدنامه، کنترل بحران در دست دو قدرت میانجی گرفتار افتاد و این امر به آنها اجازه داد تا بحران را تثبیت نموده، به مداخله در امور منطقه ادامه دهند. این عهدنامه بویژه به بریتانیا این امکان را داد که نفوذ خود را در عراق تحکیم کند. در نیم قرن بعد، دو کشور استعماری موفق شدند امتیازات مهمی در ایران و عثمانی به دست آورند. به گفته لرد کرزن، طراح اصلی سیاست بریتانیا در خاورمیانه، «ایران یکی از مهره‌های حساس در صحنه شطرنج جهان بود که برای تسلط بر جهان با آن بازی می‌شد».^{۲۷}

با آغاز قرن بیستم، دو عامل جدید بر اختلافات مرزی ایران و عثمانی اثر گذاشت و بر بازی شطرنج امپریالیست‌ها در خاورمیانه اضافه شد. عامل نخست، ظهور سیاست «به سوی شرق» آلمان و دومین عامل، کشف و استخراج نفت بود.

آلمانی‌ها از دوره بیسمارک به بعد می‌کوشیدند در ایران و عثمانی نفوذ کنند. آنها موفق به گرفتن امتیاز خط آهن برلن - اسلامبول - بغداد از عثمانی شدند. تا سال ۱۹۱۰، قسمت اعظم خط آهن مذکور تکمیل شده و یا در دست ساختمان بود. دولت ایران نیز به منظور ایجاد موازنه در برابر دو قدرت امپریالیستی، به سوی آلمان روی آورد. آلمانی‌ها موافقت کردند که در تأسیس یک خط آهن در شمال ایران و ایجاد نیروی دریایی ایران در خلیج فارس همکاری نمایند. اما این طرحها با مخالفت شدید هر دو

کشور امپریالیستی روس و انگلیس روبه‌رو شد و به اجرا نیامد. لرد لانسدون، وزیر خارجه انگلیس، در ۱۹۰۳ در مجلس لردها اظهار داشت:

«ما تأسیس ایستگاه دریایی و تأسیسات بندری را در خلیج فارس به وسیله هر دولتی که باشد، تهدیدی جدی علیه منافع بریتانیا می‌دانیم و به وسایل مختلف از آن جلوگیری خواهیم کرد.»

روزنامه تایمز نیز در همان زمان نوشت:

«... این به مثابه دکترین مونروئه ما در خاور مسلمان است و ما نمی‌توانیم از آن صرف نظر کنیم.»^{۲۸}

دولتهای روس و انگلیس که نفوذ آلمان در ایران را برای موقعیت خود خطرناک می‌دیدند، در سال ۱۹۰۷ برای تقسیم ایران به توافق رسیدند. به موجب قرارداد ۱۹۰۷، ایران به سه منطقه نفوذ تقسیم شد. بخش شمالی را سهم روسیه، قسمت جنوبی را سهم انگلیس و منطقه مرکزی را نیز بی طرف شناختند. در این هنگام، دولت عثمانی نیز از موقعیت استفاده کرده، بخشی از اراضی ایران، منجمله شهر مهاباد، را اشغال نمود.

کشف و استخراج نفت در ایران (۱۹۰۸) نیز بر مسئله مرزهای ایران و عثمانی اثر گذاشت. پس از کشف نفت، شرکت نفت ایران و انگلیس تأسیس شد. متعاقب آن، نیروی دریایی انگلیس تصمیم گرفت که سوخت کشتی‌های خود را از ذغال سنگ به نفت تبدیل کند. از سوی دیگر جستجوی نفت و سپس صدور آن، استفاده از اروندرود را برای کمپانی‌های نفتی انگلیس بیش از پیش افزایش داد. از طریق اروندرود وسایل سنگین حفاری حمل می‌شد و پس از استخراج نفت به مقدار تجاری، حمل و نقل آن از راه رودخانه سهلتر و ارزانتر بود.^{۲۹}

اما این امر، انگلیس را با مسائل فنی و حقوقی پیچیده‌ای در اروندرود روبه‌رو می‌کرد؛ زیرا رژیم حقوقی عهدنامه دوم ارزروم در این زمان پاسخگوی نیازهای انگلیس نبود. به همین جهت دولت انگلیس در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ قراردادی با دولت عثمانی منعقد کرد که به موجب آن امپراتوری عثمانی راهنمایی کشتی‌ها، نصب چراغهای روشنایی و خدمات مربوط به پلیس رودخانه توسط انگلیس را در اروندرود به رسمیت شناخت.^{۳۰} همه عواملی که بیان شد، در انعقاد پروتکل‌های تهران و اسلامبول و صورت جلسات تحدید حدود منضم به آن، مؤثر بود.

بررسی پروتکل تهران

به موجب پروتکل تهران، دو کشور موافقت کرده‌اند که کمیسیون مرزی، متشکل از نمایندگان دو طرف (به تعداد مساوی)، در اسلامبول تشکیل شود. در این پروتکل اشاره‌ای به شرکت نمایندگان روس و انگلیس در کمیسیون مذکور نشده است. اساس کار کمیسیون را نیز عهدنامهٔ ارزروم (۱۸۴۷) تشکیل می‌دهد. همچنین دو کشور موافقت کرده‌اند که چنانچه در مورد تفسیر و یا اجرای برخی از مواد عهدنامهٔ دوم ارزروم نتوانند به توافق برسند، به جای ارجاع مسئله به دو کشور روس و انگلیس، به دیوان داوری لاهه مراجعه نمایند. همان‌طور که گفته شد، در این پروتکل اشاره‌ای به «یادداشت توضیحی» نشده است. در پروتکل تهران یک اصل معتبر حقوق بین‌الملل نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ به این مفهوم که اشغال یک ناحیه، برخلاف گذشته دلیل مشروعیت مالکیت به شمار نمی‌رود.

براساس پروتکل تهران، کمیسیون مشترکی برای تحدید حدود دو کشور در سال ۱۹۱۲ در اسلامبول تشکیل شد. این کمیسیون ۱۸ جلسه تشکیل داد. در این جلسات، دوباره مسئلهٔ اعتبار «یادداشت توضیحی» مطرح شد. نمایندهٔ ایران در هفدهمین جلسهٔ کمیسیون، ضمن تأکید مجدد بر این نکته که محمدعلی میرزا اختیاری برای امضای یادداشت مذکور نداشته، تحت فشار روس و انگلیس اعلام کرد که دولت ایران آن یادداشت را می‌پذیرد.

بررسی پروتکل اسلامبول

به موجب پروتکل اسلامبول، مرز بین ایران و عثمانی در اروندرود، بجز چند استثنا، ساحل ایرانی رودخانه تعیین شده است. در مرز زمینی نیز این پروتکل بخشی از اراضی ایران را به عثمانی واگذار کرده است.

دولتهای روس و انگلیس پیش از انعقاد پروتکل اسلامبول، مکاتبات و مذاکراتی با دولت عثمانی در مورد تعیین مرز آن کشور با ایران به عمل آوردند. بدون اینکه از ایران نیز نظرخواهی کرده باشند. پس از اینکه سه کشور مذکور در مورد مرز ایران و عثمانی به توافق رسیدند، از نمایندهٔ ایران دعوت کردند تا بر توافقیهای آنها در مورد مرزهای خود صحه گذارد. بدین ترتیب، دو کشور امپریالیستی به زیان ایران و در جهت منافع خود و دولت عثمانی، مرزهای دو کشور را تعیین نمودند. پالمرستون می‌گوید:

«بریتانیا در این عقیده راسخ شده بود که مرز بین ایران و عثمانی هرگز به طور قطع

نمی‌تواند تحدید شود؛ مگر به دلخواه بریتانیا و روسیه.»^{۳۱}

دولتهای انگلیس و روس در تهیه و تنظیم پروتکل اسلامبول تاکتیک سیاسی جالبی اتخاذ کردند؛ به این معنی که قسمتی از مکاتبات خود با دولت عثمانی را در مقدمه پروتکل درج نمودند. همان‌طور که پیشتر گفته شد، «یادداشت توضیحی» سفرای روس و انگلیس در سال ۱۸۴۸ با مخالفت شدید دولت ایران روبه‌رو شد. این بار دو قدرت مذکور، برای پیشگیری از تکرار این امر، «یادداشت‌های توضیحی» خود را نه به صورت ضمیمه، بلکه در متن پروتکل قرار دادند.

دولت انگلیس از اوایل قرن ۱۷ میلادی که به اهمیت استراتژیکی و اقتصادی اروندرود پی برد، از حاکمیت ایران بر این رودخانه نگران بود. اهمیت این مسئله به هنگام جنگ‌های ایران و انگلیس در زمان نادرشاه (۱۷۳۵) و محمدشاه (۱۸۵۷) برای آن کشور بیشتر آشکار شد. به همین جهت دولت انگلیس همواره درصدد آن بود که حاکمیت ایران را بر این آبراه سلب نماید. انگلستان در کنفرانس ارزروم، به علت پافشاری امیرکبیر، موفق به این کار نشد؛ اما در پروتکل اسلامبول به هدف خود رسید. همان‌طور که گفته شد، قبل از تهیه پروتکل اسلامبول، انگلستان با دولت عثمانی قرارداد ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ را منعقد کرد. به موجب این قرارداد، دولت عثمانی اداره اروندرود را به انگلیس وا گذاشت، به همین جهت، دولت انگلیس در پروتکل اسلامبول، مالکیت تمامی رودخانه را، بغیر از چند استثنا، به دولت عثمانی (یا به عبارت دیگر به خود) واگذار نمود.

منافع دولت انگلیس تنها به اروندرود محدود نمی‌شد؛ بلکه شامل اراضی ایران در خشکی نیز — که اخیراً در آن نفت کشف شده بود — می‌گردید. به همین جهت، دولت انگلیس بخش وسیعی از اراضی ایران واقع در قسمت مرکزی مرز را با گشاده‌دستی به دولت عثمانی بخشید تا مانع از نزدیکی بیشتر آن کشور با آلمان گردد. در عین حال در نظر داشت منافع خود را در اراضی ایران که به این ترتیب به عثمانی بخشیده بود، حفظ نماید؛ زیرا شرکت نفت ایران و انگلیس می‌بایست قادر به ادامه بهره‌برداری از میادین نفتی در اراضی انتقالی ایران به عثمانی — بدون پرداخت هرگونه عوارضی — باشد.^{۳۲} به همین جهت در ماده ۷ پروتکل اسلامبول بصراحت قید شد که امتیاز داری در اراضی انتقالی ایران به عثمانی به قوت خود باقی است.

از سوی دیگر، دولت انگلستان منافع خود را در قلمرو تحت نفوذ شیخ خزعل، که

تحت الحمايه آن کشور بود، نیز در نظر داشت. به همین جهت در بند «ه» ماده ۱، از دولت عثمانی خواسته می‌شود. که طبق قوانین خود، مالکیت شیخ محمره (خرمشهر) را در اراضی که وی قبلاً در ایران داشته و اکنون به دولت عثمانی واگذار شده، به رسمیت بشناسد.

کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴

براساس ماده ۲ پروتکل اسلامبول، یک کمیسیون مشترک مرزی با شرکت نمایندگان ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه به منظور تحدید حدود دو کشور تشکیل شد. فعالیت این کمیسیون به مدت ۹ ماه ادامه داشت و ۴۸ ساعت قبل از شروع جنگ جهانی اول به کار خود پایان داد. این کمیسیون ۲۲۷ ستون مرزی از خرمشهر تا آزارات نصب کرد. محل نصب ستونهای مرزی نیز با بررسی هایی که در محل به عمل آمد معین شد. صورت جلسات این کمیسیون نیز ضمیمه پروتکل اسلامبول گردید.

به طور کلی پروتکل اسلامبول و صورت جلسات منضم به آن، ۷۰۰ مایل مربع از اراضی ایران واقع در شمال و جنوب قصرشیرین را به دولت عثمانی واگذار کرد که «اراضی انتقالی» نامیده می‌شود. امروزه بخشی از صادرات نفت عراق از چاه‌های نفتخانه و خانقین که جزء «اراضی انتقالی» بوده‌اند، تأمین می‌گردد.

عدم اعتبار پروتکل اسلامبول و صورت جلسات منضم به آن

پروتکل اسلامبول و صورت جلسات منضم به آن هرگز صورت قطعی و قانونی به خود نگرفت و به تصویب مجالس مقننه دو کشور نرسید. دولت ترکیه، جانشین امپراتوری عثمانی، خود اعلام نمود که پروتکل اسلامبول را نمی‌توان یک سند سیاسی معتبر دانست؛ زیرا نه به تصدیق مجلس مبعوثان عثمانی رسیده و نه به تصویب سلطان که رئیس قوه مجریه بوده است؛ لذا پروتکل مذکور باطل و بلا اثر مانده است.^{۳۳}

در ایران نیز به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی سال ۱۹۰۶، پروتکل اسلامبول می‌بایست به تصویب مجلس شورای ملی رسیده و شاه آن را «توشیح» می‌نمود؛ ولی هیچ یک از این مراحل صورت نگرفته است. بنابراین، از نظر دولت ایران نیز آن پروتکل معتبر و قطعی تلقی نگردیده است.

در مقابل، دولت عراق مدعی است که پروتکل اسلامبول معتبر می‌باشد و سه دلیل واهی نیز برای این امر ذکر می‌کند:

۱. مجلس ایران از سال ۱۹۱۱ تا سال ۱۹۱۴ به طور موقت تعطیل بوده است؛ بنابراین، موضوع تصویب به وسیله مجلس نمی تواند مطرح باشد. در چنین شرایطی، شاه ایران هم دارای اختیار قانونگذاری و هم صاحب قدرت اجرایی بوده است.^{۳۴}

استدلال اول عراقی ها مردود است؛ زیرا به موجب قانون اساسی ۱۹۰۶ ایران، شاه در غیاب مجلس شورای ملی فاقد اختیارات تصمیم گیری در مورد انتقال اراضی ایران بود و پروتکل اسلامبول پس از افتتاح مجلس شورای ملی، به طور حتم باید به تصویب آن می رسید و چون این امر انجام نشد، پروتکل مذکور هرگز قوت قانونی به خود نگرفت.

۲. پروتکل اسلامبول از ضوابط عهدنامه ارزروم ۱۸۴۷ بوده و چون دولت ایران در هفدهمین جلسه کمیسیون مشترک در سال ۱۹۱۲ آن عهدنامه را پذیرفته، لذا پروتکل اسلامبول نیازی به تصویب مجدد ایران نداشته است.^{۳۵}

در این مورد نخست باید گفت که نماینده ایران تحت فشار روس و انگلیس «یادداشت توضیحی» را پذیرفت و به موجب مقررات حقوق بین الملل چنین قراردادهایی را نمی توان معتبر شناخت. کلیویری می نویسد:

«در حقوق داخلی اگر رضایت یکی از طرفین تحت فشار تحصیل شده باشد، آن قرارداد از درجه اعتبار ساقط است. بدون شک در حقوق بین الملل نیز چنین است.»

امروزه این موضوع را با توجه به توسعه و تدوین حقوق بین الملل بهتر می توان تبیین کرد. به موجب مواد ۵۱ و ۵۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹، عهدنامه هایی که تحت فشار منعقد شده باشند، فاقد اعتبارند. ماده ۵۱ کنوانسیون مذکور چنین مقرر می دارد:

«ابراز رضایت یک کشور از التزام به یک معاهده که توسط فشار به نماینده آن دولت از طریق اقدامات یا تهدیدات مستقیم علیه او صورت گرفته باشد، فاقد هرگونه اثر حقوقی است.»

ماده ۵۲ نیز مقرر می دارد:

«اگر معاهده ای در نتیجه تهدید یا استفاده از زور که ناقض اصول حقوق بین الملل مندرج در منشور ملل متحد باشد، منعقد شود، معاهده مذکور بی اعتبار است.»^{۳۷}

علاوه بر آن، با فرض معتبر بودن عهدنامه ۱۸۴۷ ارزروم، میان مقررات، ترتیبات و تنظیمات پروتکل ۱۹۱۳ و عهدنامه ۱۸۴۷ تفاوت هایی فاحش وجود دارد. نخست،

عهدنامه ارزروم (۱۸۴۷) حاکمیت دو کشور را بر اروندرود به طور مساوی در نظر می‌گیرد؛ زیرا در غیر این صورت، دو کشور می‌بایست مقرراتی در این خصوص وضع می‌کردند؛ در حالی که پروتکل اسلامبول حق حاکمیت بر اروندرود را، بجز در بخش محدودی در مقابل خرمشهر، به عثمانی واگذار کرده است.^{۳۸}

دوم اینکه: پروتکل اسلامبول سرزمینهای بخش غربی ایران که به موجب عهدنامه ارزروم در مالکیت ایران قرار داشت را از این کشور جدا و به عثمانی واگذار نموده است. بنابراین، با وجود تفاوت‌های عمده‌ای که بیان شد، پروتکل اسلامبول نمی‌تواند از ضوابط عهدنامه بدون اعتبار ۱۸۴۷ باشد.

۳. ایران در کمیسیون مشترک تحدید حدود ۱۹۱۴ که برطبق ماده ۲ پروتکل مذکور برای تعیین مرز و نصب علائم مرزی تشکیل شده بود، شرکت نموده و نمایندگان ایران صورت جلسات آن کمیسیون را امضا کرده‌اند.^{۳۹}

در مقابل، دولت ایران معتقد بود که صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ نیز بی اعتبار است؛ زیرا که براساس یک معاهده فاقد اعتبار تهیه و تنظیم شده است.^{۴۰}

از سوی دیگر، در متن پروتکل مذکور به موافقتنامه‌ای اشاره شده که در تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ بین انگلستان و عثمانی، در مورد تعیین مرزهای جنوبی ایران و عثمانی، به امضا رسیده است. بنابراین، آثار استعمار در این پروتکل بخوبی به چشم می‌خورد. پروتکل اسلامبول از جمله قراردادهای نابرابری است که از جانب استعمار به ایران تحمیل شده است. به عبارت دیگر، این دولت انگلیس بوده است (و نه ایران) که حاکمیت بر تمام اروندرود را به عثمانی واگذار کرده است.

علاوه بر آن، پروتکل اسلامبول توسط نمایندگان چهار دولت ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه امضا شده، در صورتی که نمایندگان دو دولت انگلیس و روسیه از نظر حقوقی حق امضا نداشتند؛ چرا که مسئولیت آنها تنها «میانجی‌گری» و یا «مساعدی جمیله» بود.

به هر حال اختلافات مرزی ایران و عثمانی تا انقراض عثمانی و ایجاد کشور جدید عراق حل و فصل نشد. با این وجود، دولت عثمانی حقوق ایران در اروندرود را انکار نمی‌کرد. چنانکه در عهدنامه‌های چهارگانه قصرشیرین، گردان، ارزروم اول و ارزروم دوم هیچگاه موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی بین دو کشور در اروندرود تصریح نشده، ولی دو دولت در عمل به طور مشترک در آن رودخانه اعمال حاکمیت

می نمودند. سرآدرنولد ویلسن نماینده دولت انگلستان در کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۳، در کتاب خود به نام «ایران» نوشته است:

«روش اتخاذ شده توسط دولتین ایران و عثمانی، از آغاز رفت و آمد کشتی ها به شط العرب و شاید از مدتها پیش، در عمل این بود که همه گونه اعمال حاکمیت در شط تا نقطه ای که هر دو ساحل متعلق به عثمانی می شده است، به طور مشترک اجرا گردد.»

عقیده فوق، دلیل روشنی بر این است که در هیچ عصر و زمانی موضوع حاکمیت و حقوق ایران در اروندرود مورد تردید نبوده و دو کشور در آن رودخانه همواره طبق اصول و مقررات حقوق بین الملل عمومی رفتار می کرده اند.^{۴۱}

۱. عبدالحسین نوایی ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، (تهران: نشر هما، ۱۳۶۴)، ص ۱۵۲.
۲. برای اطلاع از پیشنهادات دالساندری نگاه کنید به: همان کتاب، ص ۴ - ۱۶۳.
- دالساندری شرح مسافرت خود به ایران را نوشته است. برای اطلاع نگاه کنید به: منوچهر امیری، سفرنامه و تیربان در ایران، (تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹)، ص ۵۰ - ۴۳.
3. A Lvin J. Cottrell (ed.), *The Persian Gulf States, A General Servey*, (London: The Jhon Hopkins University Press, 1980), P.122.
۴. پطروشفسکی (و دیگران)، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، (تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۴)، ص ۵۹ - ۵۵۸.
۵. نگاه کنید به: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹)، ص ۷۷.
۶. دکتر مهدی بهار، میراث خواراستعمار، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴)، ص ۳۰۳.
7. M. A. Alnajjar, *Mohammareh Principality: A Study of its Arabian History, 1812-1925*, (1980), p.11.
۸. میرزا احمدخان وقایع نگار شیرازی، تاریخ قاجاریه (خطی)، به نقل از آینده، دوره چهارم، شماره ۳، (۱۳۳۸)، ص ۱۴۹.
۹. دنیس رایت، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، (تهران: انتشارات فرخی، ۱۳۶۱)، ص ۲۱۴.
۱۰. فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران، ۱۹۱۴ - ۱۸۶۴: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه دکتر منوچهری امیری، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴)، ص ۴۰۶.
11. Wilson, Arnold, *Persia: A Political Officer's Dairy 1907 - 1974*, (Oxford University Press, 1979), p. 269.
۱۲. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸)، ص ۱۵۳.
۱۳. همان کتاب، ص ۱۴۵.
14. Oppenheim, *International Law*, Vol. 1, (1947), p.197. برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به:
۱۵. عباس اقبال آشتیانی، میرزاتقی خان فراهانی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰)، ص ۶۶.
16. R.C. Agarwal, *International Law*, (India: Allahabad Central Law Agency), p.347.
17. Khalid al - Izzi, *The Shatt al Arab dispute, A Legal Study*, (London: Third World Center for Research and Publishing Ltd, 1981), p.115.
18. Tareq Smael, *Irag and Iran, Roots of Conflict*, (Syracus University Press, 1982), p.24.

۱۹. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: مشیرالدوله، رساله تحقیقات سرحدیه، از این رساله یک نسخه در آرشیو وزارت امور خارجه ایران و نسخه ای نیز در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران موجود است.

۲۰. وزارت امور خارجه ایران، حقایق چند درباره اختلافات ایران و عراق راجع به شط العرب، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸)، ص ۳.

21. Ismael, *Op. Cit.*, p.24.

22. Izzi, *Op. Cit.*, p.114.

۲۳. وزارت امور خارجه، همان کتاب، ص ۴.

24. Izzi, *Op. cit.*, p.115.

25. Ministry of Foreign Affairs (Iran), *Some Facts Concerning the Dispute Between Iran and Iraq over the Shatt - al - Arab*, (1969), p.7.

26. Ismael, *Op. Cit.*, p.24.

27. George Curzon, *Persia and the Persian Question*, (NewYork, Barnes, and Noble, 1966), Vol.1.p.4.

۲۸. ا. وادالا، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جوادی، (تهران: کتاب سحاب، ۱۳۶۴)، ص ۸۳.

۲۹. اصغر جعفری ولدانی، «اهمیت استراتژیکی اروندرود و پیشینه تاریخی آن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال اول، شماره ۱۰، (۲۹ تیر، ۱۳۶۶)، ص ۷.

30. H Mance, *International Rivers and Canal Transport*, (Oxford: Oxford University Press, 1944), p.p.78 - 79.

31. Rouhollah, Ramazani, *The Foreign Policy of Iran 1500 - 1947: A Developing Nation in World Affairs*, (Charlotes Ville: University of Virginia Press, 1966), p.56.

32. E.I.U., *The Gulf War. A Survey of Political Issues and Economic Consequences*, (London: E.I.U., 1984), p.4.

۳۳. وزارت امور خارجه ایران، همان کتاب، ص ۷-۶.

34. Izzi, *Op. Cit.*, p.117.

۳۵. اصغر جعفری ولدانی، «نگرشی به عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق»، مجله حقوقی، شماره ۵، (بهار ۱۳۶۵)، ص ۶۵.

36. Shwarzenberger, *A Monuual of International Law*, (London: Stevens, 1967), p. 202.

۳۷. جعفری ولدانی، «نگرشی به عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق»، ص ۶۸.

38. Izzi, *Op. Cit.*, p.117.

39. Majid Khadduri, *Major Middle Eastern Problems in International Law*, (Washington D.C. : American Enterprize Institute for Public Research, 1975), p.91.

۴۰. وزارت امور خارجه، همان کتاب، ص ۷-۶.

۴۱. جعفری ولدانی، «نگرشی به عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق»، ص ۶۸.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی